

رؤیا سامانی

کشاورز پیر دلتنگی  
پیراهنی نو بر تن احساسم  
کرده  
که کلاهی از یقه تنگ آن  
دلتنگی های مرا  
فریاد می زند...

در گندمزار چشمانت  
من مترسکم  
تابش نگاه گرسنه کلاغ های  
شهر تنم را فرسوده است  
چند روزی ست



محمد رضا رستگار نژاد



باز که دلم تنگ شده است ای گل اطهار  
از بهر خدا لطف نما یاور گل کار  
عمریست که من منتظرم ساقی غم خوار  
وقت است که آبی به برم شاه علمدار



مصطفی واحدی  
«مستان»

گل یاسمن

وه چه خوشست در چمنی، با تو بگویم سخنی  
من طرفی تو طرفی، شاهد ما نسترنی  
وقت طرب هر نفسی، ناز و نشاط از تو بسی  
شعر و غزلها سپسی، جام به دستم دومنی  
دم به دم از تو دهنی، دم به دم از من غزلی  
گرتو بخوانی رجری، من بزمن تن تثنی  
صبحدمان یاد توأم، شام به درگاه توأم  
در نظری، جلوه گری، ماه وشی، غم شکنی  
کوی تو شد قبله جان، روی تو شد کعبه دل  
ای صنما! ای دل و جان! دور ز من گو یمنی؟  
ای خنک آن جان که تویی، ای خنک آن دل که تویی  
فخر زمانی مه من، مالک صد انجمنی

زین دو هزاران صفت، چند صفت در نظرم  
مُشک بری، مُشک وشی، مُشک دمی، مُشک تنی

عشق تو شد حاصل من، لطف تو شد شامل من  
مهر تو اندر دل من، در دل و در جان منی

عشق به دیدار تو شد، عقل بینداخت قلم  
بی تو نشاید بزم، مرهم بیت الحزنی

عقل نهییم بزند، عشق لهییم بزند  
من بخرم آن لهبت، چون که تو منظور منی

اصل تویی! من چه کسم؟ گنج تویی! من بخرم!  
در دل ویرانه من، گنج تو دارد ثمنی

آن مه معشوق صفت، بنده عاشق بخرد  
عاشق دیوانه منم، همچو اویس قرنی

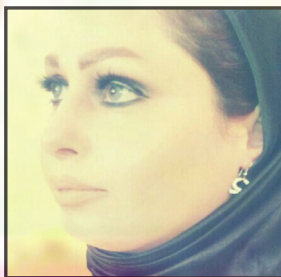
هیچ ز خاطر نرود، یاد تو از باطن من  
مثل تو در باغ دلم، هیچ نرست نسترنی

آن گل رخسار تو را، با که برابر بکنم؟  
گفته مستان بود این: به ز گل یاسمنی

**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.  
toloudaily@gmail.com  
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو

نجمه منصوری

ترجمه: محمود شیربازو



عاشقانه های یک زن دیوانه  
چه رسالت زیبایی است!  
اعتراف می کنم به دوست داشتنت  
صبرم به پایان رسید  
قدری با من حرف بزن  
تا رسالت تو هم زیبا شود

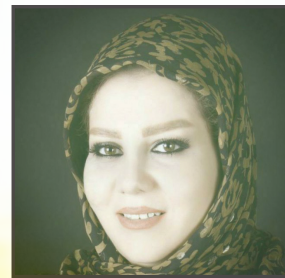
The romances of a mad women  
is so beautiful!  
I do confess to your love!  
My patience is over!  
Talk to me for a moment  
your romance will be too elegant.



صمد نجفی فتاحی

نگاه  
دست بر  
چانه سکوت تو  
فرمان نبردی ست  
فسخ ناپذیر  
نبردی بی سرآغاز  
نبردی بی سرانجام  
نبردی که  
پرندهگان سرگردان آن  
سرنوشت را  
بر دوش خود  
به سوی پناهگاهی که  
هنوز  
پشت لبهای تو  
محصور است  
باد می دهند...

مریم نوروزی



شب و قهوه ای که تلخ بود  
در خواب  
چهار حرفی که درست نمی آید  
برای بیداری ام  
پرده ای که کوتاه نمی شود  
چقدر چشم بکش  
زن باشم  
در مسیر بوسه ات  
سراغ تو  
مرا  
جای کسی می برد  
که هنوز گرم است  
من  
همان زیادی از نگاه توام  
خواهم را کسی تن نمی کند

رؤیا مولاخواه



صدای قصایی، از هر روزها / همیشه تر است  
و می توانی ذبح تازه را با بوی  
خون و چربی چکیده لخت،  
تنفس کنی /  
از شش ها عرق چند بیدمشک...  
وقتی دست می زنی  
به شهامت چیزها،  
گوساله ای از مسیر کتابخانه رد می شود  
جامی مانی در چند صدایی آرکایدو  
و تمام شب را در سال های تنهایی ات /  
ساتورمی زنی...

زنی از اتهام تاکسی، پیاده می شود  
سلاخی انگشتان کسی،  
روبروی در / او می شود  
پاهای رونده، کوتاه آمده اند...  
تکه پرسنلی زن /  
سه در چهار، می نشیند روبروش،  
خودش را روی من  
چسب می زند

حالا پرنده ها از کدورت خورشید،  
غیر رسمی اند...

چند صدا در طول پرسنلی  
پرنده ها رسمی اند،  
فصل به فصل اگر جابه جا شوند،  
محیطی در پیرامون خورشید /  
کدر خواهد شد

قسمت های پرسنلی،  
لکه های شهامت ایدئولوژی اند  
که همیشه، در خانه جا می ماند

جاماندگی یعنی ضخامت ابری دهان ات  
را قرص کنی،  
بیاندازنی / اندازه خودت را در انداختن از  
خودت

ریزنده می شوی، در پرسپکتیو خیابان ها...  
به پاهای رونده نگاه می کنی  
از ادامه پیراهنتان، بلند می شوند  
به دکه می روند  
از کارت ملی شان، سیکار می خردند  
محاویره ملی کاراکترها / وقتی  
از صدای خودشان آویزانند، خنده دار نیست؟

راضیه خواجهزاده



شب  
پنجره ای از عمق ستاره ها  
به ماه می چسبد  
و از چشم های ترش  
خوابی پریده رنگ بیرون  
می کشد  
مرگی باریک اندام  
دهان به دهان خیالش را می بلعد  
بی آنکه خاطرهای  
به پرواز در آید  
در سیاهی خوابش مدفون  
می شود...

